

بررسی دیدگاه محدث نوری

در مورد تحریف قرآن

سلیمه سائری

۱۳۹۳/۷/۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چکیده:

این نوشتار ضمن بیان دیدگاه محدث نوری و دلایل ایشان، در مورد تحریف قرآن، به پیشینه تاریخی این موضوع پرداخته و نظر علمای شیعه درباره تحریف قرآن مطرح و محتوای دوازده فصل کتاب فصل الخطاب را بررسی و نقد نموده است. در پایان به این نتیجه رسیده است که نه تنها عالمان شیعه قرآن را مصون از خطا می دانند بلکه مرحوم محدث نوری نیز در پایان عمر عصمت قرآن از خطا را بیان کرده و مطالب کتاب فصل الخطاب را رد یا توجیه نموده است.

مقدمه:

آیت الله حاج میرزا حسین بن محمد تقی بن میرزا محمد علی نوری طبرسی معروف به محمد شنوری محدث و چهره سرشناس علمای شیعه امامیه در قرن چهاردهم هجری بود.

این فقیه امامیه، مفسر و شاعر در ۱۸ شوال ۱۲۵۴ قمری در روستای یالو از توابع نور مازندران به دنیا آمد. از القاب وی می توان به خاتم المحدثین، علامه نوری، میرزای نوری، محدث نوری و حاجی نوری اشاره کرد. وی دایی و پدر همسر شیخ فضل الله نوری بود. محدث نوری در ۲۷ جمادی ۱۳۲۰ هجری قمری سن ۶۴ سالگی در سامرا درگذشت. آرامگاه او در نجف و در حرم امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد.

محدث نوری حدود سی کتاب نوشته است. برخی از آثار ایشان عبارتند از: مستدرک الوسائل؛ کلمه سبطیه؛ لؤلؤ و مرجان (در رد خرافات و تحریفات عاشورا)؛ دارالسلام (در تعبیر خواب و اخلاق)؛ نجم الثاقب؛ فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب؛ مواقع النجوم و شجره نامه ای در سلسله اجازات نوریان؛ نفس الرحمان فی فضائل سیدنا سلمان؛ جنه المأوی (در مورد امام زمان عج)؛ فیض

القدسی (در خصوص زندگانی علامه مجلسی)؛ کشف الاستار (در خصوص امام زمان عج)؛ صحیفه

ثانیه علویه؛ صحیفه اربعه سجادیه؛ سلامه المرصاد؛ مستدرک مزار بحار.

ایشان کتاب « فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب » را در سال ۱۲۹۲ هجری نوشت که

در سال ۱۲۹۸ در نجف اشرف به چاپ رسید.

قابل ذکر است که آثار زیادی از علمای شیعه در رد این کتاب موجود است. برخی از آن ها عبارتند

از:

کشف الارتیاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، تألیف محمود بن ابی القاسم مشهور به معرب

تهرانی، درگذشت سال ۱۳۱۳ هـ ق، تاریخ چاپ کتاب ۱۳۰۳ هـ ق

حفظ الکتاب الشریف عن شبهة القول بالتحریف، تألیف هبة الدین سید محمد حسین شهرستانی

درگذشت سال ۱۳۱۵ هـ ق

تنزیه التنزیل، تألیف علی رضا حکیم خسروانی، تاریخ چاپ کتاب ۱۳۷۱ هـ ق

الحجة علی فصل الخطاب فی ابطال القول بتحریف الکتاب، تألیف عبدالرحمن محمدی هیدجی،

تاریخ چاپ کتاب ۱۳۷۲ هـ ق

البرهان علی عدم تحریف القرآن، تألیف مرحوم میرزا مهدی بروجردی، تاریخ چاپ کتاب ۱۳۷۴ هـ

آلاء الرحیم فی الرد علی تحریف القرآن، تألیف میرزا عبدالرحیم مدرس خیابانی، تاریخ چاپ کتاب

۱۳۸۱ هـ ق

صیانه القرآن عن التحریف، تألیف محمد هادی معرفت، تاریخ چاپ کتاب ۱۴۱۶ ق

القران الکریم فی روایات المدرستین، تألیف سید مرتضی عسکری، تاریخ چاپ کتاب ۱۴۲۰ ق

اکذوبه تحریف القرآن بین الشیععه والسنه، تألیف رسول جعفریان، تاریخ چاپ کتاب ۱۴۱۳ هـ ق

آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تألیف شیخ جواد بلاغی.

البیان فی تفسیر القرآن، تألیف سید ابوالقاسم خویی.

تهذیب الاصول، درس خارج اصول سید روح الله خمینی در مبحث حجیت ظواهر کتاب.

افسانه تحریف قرآن، رسول جعفریان.^۱

پیش از این که وارد بحث اصلی شویم، باید گفت که تحریف، معانی و انواع مختلفی دارد. از این رو،

برای روشن شدن موضوع به صورت خلاصه تحریف و انواع آن را بیان می کنیم.

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف: تحریف در لغت به معانی دگرگونی، میل، گشتن از چیزی، کرانه

و لبه نیز ذکر شده است.^۲ و مفسران در بیان مفهوم لغوی آن، به معانی فوق الذکر اشاره کرده اند.^۳

در اصطلاح، تحریف به معنای دگرگون کردن و وارونه نمودن است و مصادیق گوناگونی دارد.^۴

^۱ - جعفریان، رسول، القرآن و دعاوی التحریف، بیروت: دار الثقلین، ۱۳۷۳.

^۲ - فراهیدی، خلیل بن احمد، العین فی تاریخ علم اللغه، قم: دارالهجره، ۱۳۶۸، ذیل لفظ «حرف»

^۳ - طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بی تا. ج ۳، ص ۲۱۳، ج ۷، ص ۲۹۶.

^۴ - خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، تهران: کعبه ۱۳۶۶، ص ۱۹۷-۱۹۸

اقسام تحریف:

همه اقسام تحریف را می‌توان در دو دسته اصلی قرار داد: لفظی و معنوی. تحریف لفظی، تصرف در ساختار الفاظ و عبارات است. تحریف معنوی، تفسیر و تأویل نادرست از لفظ و عبارت است، که برخلاف مقصود گوینده و اغلب بدون استناد به قواعد فهم درست کلام و بر اساس رأی شخصی و با انگیزه‌های خاص صورت می‌پذیرد.

تحریف لفظی خود دارای اقسامی است:

۱. تحریف به فزونی؛ یعنی افزودن کلمه یا جمله‌ای به سخن و متن اصلی
۲. تحریف به کاهش؛ یعنی حذف بخشی از حروف، واژه‌ها یا جملات متن
۳. تحریف به تبدیل و جابه‌جایی که در آن کلماتی جایگزین واژه‌های مترادف یا غیر مترادف می‌شود، به گونه‌ای که معنا را مخدوش کند.
۴. تحریف در لحن و گویش که همان تغییر در حرکات و نحوه ادای واژگان است، به گونه‌ای که معنای اصلی کلمه فهمیده نشود.^۱

تحریف قرآن از نگاه محدث نوری

در میان علمای شیعه کسی قائل به تحریف بالاضافه نیست اما در مورد تحریف به نقص اختلاف نظر وجود دارد. ادعای برخی از علمای شیعه که قائل به تحریف قرآن هستند این است که قرآن دارای اجزایی

^۱ - معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن من التحریف، قم، التمهید، ص ۱۶ به بعد.

بوده که در آن نام مبارک حضرت علی (ع) و اهل بیت پیامبر اکرم (ص) برده شده ولی در جریان گردآوری قرآن به خاطر دسیسه های منافقین، این اجزاء از متن قرآن حذف شده است.

در مقدمه کتاب «اللولو والمرجان» مرحوم نوری بیان می دارد که یکی از علمای بزرگ هند به نام سید محمد مرتضی هندی، به طور مرتب از روضه خوان های هند و دروغ هایی که در روضه خود مطرح می کردند، پیش محدث نوری شکایت می کرد و از ایشان می خواست که برای راهنمایی آنان کتابی بنویسد؛ در نتیجه ایشان کتاب «اللولو والمرجان» را نگاشت.^۱ این کتاب برخلاف سیره معمول علمای شیعه ای است که شیوه اخباری را در نقل احادیث برگزیده اند؛ زیرا نگاهی عقلانی به اخبار و روایات دارد.

همچنین از هند شخصی خدمت مرحوم نوری رسیده و ادعا کرده است در هند در بحث های میان شیعه و سنی روی این مطلب تأکید فراوان می شود که اگر علی (ع) جانشین بلافصل رسول خدا (ص) است پس چرا نام او در قرآن، در آیاتی که گفته می شود درباره امامت است، یاد نشده است. مرحوم نوری برای پاسخ گفتن به اهل تسنن، به فکر می افتد با جمع آوری و نقل روایات، اثبات کند که مثلاً نام امام علی (ع) در اصل آیات نازل شده، بوده و هنگام گردآوری، آن آیات را به عمد حذف کرده اند. برای مثال وی به جملاتی از کتاب «دبستان مذاهب»^۲ چنین استناد می کند: در سوره ولایت آمده: «و سبح بحمد ربک و علی من الشاهدین»؛ و در سوره نورین: «وإن علیا من المتقین، و إنا لنوفیه حقه یوم الدین، وما نحن عن ظلمه بغافلین و إن علیا قانتا باللیل ساجدا یحذر الآخره»

قابل ذکر است که سرتاسر کتاب آمیخته ای از مطالب غث و سمین، صحیح و سقیم است، و بسیاری از مندرجات آن مجعولات و مخترعاتی است که با تزویر و تقلب به وسیله فراهم آورنده یا فراهم آورندگان آن

۱ - نوری، حسین بن محمد تقی، لولو و مرجان در آداب اهل منبر، قم: طباطبائی، ۱۳۷۱، مقدمه.

۲ - این کتاب نوشته فانی کشمیری، محسن بن حسن، دبستان المذاهب، تهران: ۱۳۶۱.

جعل و اختراع شده است که گاه این جعلیات با چنان حماقت و بلاهتی آلوده است که خواننده بی طرف را در سوء نیت مولف کتاب و دشمنی آشکار او با اسلام مطمئن می‌سازد.^۱

محدث نوری سوره ولایت و نورین را در کتاب «فصل الخطاب» آورده ولی مطرح کرده که اینها جزء اعتقاد شیعه نیستند. همچنین برای نمونه: محدث نوری در مورد آیه الكرسي بر اساس روایاتی، قائل به حذف در این آیه شده است، وی به روایتی از السیاری عن سهل بن زیاد از امام صادق (ع) استناد کرده است که می‌فرماید: «فی آیه الكرسي و آیه له ما فی السماوات والارض وماتحت الثرى و آیه عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحيم بدیع السماوات والارض ذوالجلال والاکرام رب العرش العظيم»^۲

در مورد راوی حدیث «سیاری» باید گفت که أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ ضعیف است چون مرحوم نجاشی درباره او گفته است: «ضَعِيفُ الْحَدِيثِ، فَاسِدُ الْمَذْهَبِ ذَكَرَ ذَلِكَ لَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ^۳، مَجْفُوعُ الرَّوَايَةِ^۴، كَثِيرُ الْمَرَايِلِ^۵». مرحوم شیخ طوسی نیز در مورد این راوی فرموده است: «ضَعِيفُ الْحَدِيثِ، فَاسِدُ الْمَذْهَبِ، مَجْفُوعُ الرَّوَايَةِ، كَثِيرُ الْمَرَايِلِ»^۶ ابن غضائری درباره ایشان فرموده است: «ضَعِيفٌ مُتَهَالِكٌ غَالٍ مُنْحَرَفٌ إِسْتَنْبَى شَيْخُهُ الْقُمِّيَّيْنَ رِوَايَتَهُ مِنْ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ وَ حَكَى عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْهُ فِي كِتَابِ النُّوَادِرِ الْمُصَنَّفِ أَنَّهُ

۱ - سجادی، علی محمد. حاصل اوقات، مجموعه مقالات دکتر احمد مهدوی دامغانی. تهران: سروش، ۱۳۸۱، ص. ۳۱۷.

۲. حسن، نوری، فصل الخطاب، ص. ۲۳۹

۳ - ایشان همان ابن غضائری ره است که استاد مرحوم نجاشی بوده است.

۴ - یعنی روایت‌هایش توخالی است و دارای محتوای درستی نیست.

۵ - یعنی سندها را نمی‌گوید تا آدم برود دنبال صحت و سقم روایت، و این حرفهای باطل را مُرسلاً نقل می‌کند. البته «مَجْفُوعُ الرَّوَايَةِ» و «كَثِيرُ الْمَرَايِلِ» دلالت بر ضعف راوی و کذب اونمی‌کند. کثیر المراسیل بودن منافات با وثاقت ندارد چنانچه این سخن در مورد احمد بن محمد بن خالد برقی گفته شده است.

۶ - نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۶۵، ص. ۸۰.

۷ - طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف الاشرف: المكتبة المرتضویه و مطبعها، ص. ۵۷.

قالَ بِالتَّنَاسُخِ»^۱ محمد بن حسن بن ولید نیز او را تضعیف کرده و مرحوم صدوق و مرحوم ابن نوح نیز از ایشان متابعت کرده‌اند.^۲

بنابراین، شخصی با این سابقه چگونه می‌توان به روایات او استناد کرد. بخصوص فردی مانند محدث نوری که از علمای بنام در شناخت احادیث و روایان است، چگونه به روایات چنین شخصی اعتماد کرده است. مسئله تحریف قرآن در گستره شیعی، بیشتر توسط گروهی به نام «اخباریون» دامن زده شد. از میان این گروه نخستین کسی که در این زمینه کتاب نوشت و مسأله تحریف قرآن را مطرح نمود، "سید نعمت‌ا... جزائری" بود که در کتاب «منبع الحیاء» با ذکر دلالتی درصدد اثبات تحریف قرآن برآمد، سپس (بعد از گذشت تقریباً ۲ قرن) "حاجی نوری" کتاب «فصل الخطاب» را نوشت و مجموعه روایاتی را در این زمینه عرضه داشت، که کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی در رد آن نوشته شد که نخستین آن‌ها کتاب «کشف الارتیاب» نوشته معاصر وی "شیخ محمود" معروف به "مغرب تهرانی" است.^۳ آن مرحوم بر این باور بود که شبهه تحریف از سوی علامه مجلسی و به تبع وی از سوی شاگرد به واسطه‌اش میرزا حسین نوری در دنیای شیعه مطرح شده و تکیه‌گاه آنان نه عقل و منطق است و نه نقل صحیح و قطعی؛ بلکه به چند روایت ضعیف استناد شده است که هرگز نمی‌تواند در این مسیر، مورد اعتماد باشد.^۴

^۱ - ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، محقق: حسینی جلالی، محمدرضا، قم: دارالحدیث، ص ۴۰.

^۲ - خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، المدخل، و تفصیل طبقات الرواه، نجف الاشرف: مطبعه الاداب، ۱۳۹۰ق.، ج ۲، ص ۲۸۳.

^۳ . محمد هادی، معرفت، علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، بهار ۱۳۷۸ هـ.ش، اول، ص ۴۶۵.

^۴ . منهج الصادقین، ۱۳/۱ و ۱۶/۱؛ وافی، چاپ سنگی، ۲۳۲/۵ و ۲۲۷/۵؛ وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱.

همچنین درباره میرزا حسین نوری می‌نویسد: در این زمانها یک نفر از علمای حدیث، کتابی نوشته به نام «فصل الخطاب» برای اثبات این که قرآن تحریف و از آن چیزی کم شده است؛ ولی در تمام آن کتاب، چیزی که ارتباط به مطلب داشته باشد، ذکر نکرده است و جز تطویل از آن استفاده نمی‌شود.^۱

یکی از ضروریات مذهب شیعه و تاریخ آن، این است که در چهارده قرن قبل، پیامبری از جانب خداوند به نام محمد (ص) به رسالت مبعوث شد و معجزه ای به نام قرآن آورد. قرآن موجود همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و تحریفی در آن رخ نداده است. فی الجمله می توان دلایل عدم تحریف قرآن را اینگونه مطرح نمود :

۱. صراحت خود قرآن کریم در سوره فصلت آیات ۴۰-۴۲ و سوره حجر آیه ۹
۲. اخبار بسیاری از پیامبر اکرم (ص) که از طریق شیعه و سنی نقل شده که می فرماید :
« در هنگام بروز فتنه ها و برای حل مشکلات به قرآن مراجعه کنید.»^۲
۳. حدیث ثقلین (به حد تواتر از شیعه و سنی نقل شده است).^۳
۴. از نظر عقل، حکمت خداوند، اقتضا می‌کند که پیامبران را برای هدایت بشر بفرستد و کتابهای آسمانی نیز چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارند؛ یعنی با ابلاغ او امر و نواهی الهی، حجت را بر مردم تمام می‌کنند. حال اگر کسی تحریف را بپذیرد، حجیت قرآن را مخدوش ساخته و حیثیت هدایتگری آن را زیر سؤال برده است؛ چون قرآن حجت کامل بر مردم است که هم‌اکنون به مردم رسیده باشد.^۴

۱. وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱

۲. محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی، قم، انتشارات اسلامی، ج ۵ ص ۱۵۵

۳. همان، به نقل از معانی الاخبار، ص ۹۰، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴، کنز العمال، ج ۱، صص ۱۸۹ - ۱۸۵

۴. عبدالله، جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، قم، مرکز نشر اِسرائ، آذر ۱۳۸۴ هـ.ش، چاپ دوم، ص ۴۳

نظر چند تن از علمای شیعه در عدم تحریف قرآن :

الف- شیخ صدوق رضوان الله علیه متوفای سال ۳۸۱ هـ ق میگوید : " اعتقاد ما آنست که قرآنی را که خداوند بر پیامبرش نازل فرموده است ، همین قرآن موجود در بین دو جلد است که امروزه در دست مسلمانان قرار دارد و سوره‌های آن نیز ۱۱۴ سوره است.^۱

ب- شیخ مفید رضوان الله علیه متوفای سال ۴۱۳ هـ ق میگوید : "جماعتی از امامیه میگویند : از قرآن کریم چیزی کم نشده است بلکه حذف شده از تأویل آن و تفسیر معانی قرآن بوده است و آن قرآن نیست و این قول را می پذیریم."^۲

ج- شیخ الطائفه طوسی متوفای سال ۴۶۰ هـ ق میگوید : "زیاده و نقصان در کلام خداوند راه ندارد؛ زیرا اجماع قائم است که به قرآن چیزی اضافه نشده است و مسلمانان معتقدند که از آن چیزی کم نشده است، و مذهب ما همین است. بعد میگوید: روایاتی در کتب شیعه و سنی آمده است که دلالت بر نقصان بسیاری از آیات و نقل بعضی از آن از جایی بجای دیگر میکند، اما چون روایات همه خبر واحد هستند و موجب علم نمی شوند، عمل به آنها ممکن نیست و بهتر است که از آنها اعراض شود و اگر امکان تأویل نبود طرد شوند، و اگر آن روایات صحیح السند هم باشند باز موجب طعن در قرآن نخواهند شد، زیرا که صحت آن مورد اتفاق همه مسلمانان است."^۳

^۱ . صدوق، رساله اعتقادات صدوق، چاپ شده با باب حادی عشر، ص ۹۳

^۲ . اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، ص ۵۶-۵۵

^۳ . محمد بن حسن، طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۳

د- علامه حلی متوفای سال ۷۲۶ هـ ق میگوید: "حق آنست که در قرآن کریم تبدیل و تقدیم و تأخیری واقع نشده است و پناه می برم به خداوند از کسی که معتقد باشد بر وقوع تحریف، زیرا که موجب شک در معجزه رسول اکرم (ص) می شود که نقل آن متواتر است."^۱

علاوه بر اینها با توجه به حدیث صحیح ابوبصیر از امام صادق (ع) که ابو بصیر گوید:^۲ از امام صادق (ع)، درباره قول خدای عزوجل «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳ پرسیدم، فرمود: درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است (زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند)، به حضرت عرض کردم: مردم می گویند: چرا نام علی و خانواده اش در کتاب خدای عزوجل برده نشده؟ فرمود: به آنها بگو: آیه نماز، بر پیغمبر (ص) نازل شده و سه رکعتی و چهار رکعتی آن نام برده نشده تا اینکه پیغمبر (ص) خود برای مردم بیان کرد و آیه زکوة بر آن حضرت نازل شد و نام برده نشد که زکات از هر چهل درهم یک درهم است، تا اینکه خود پیغمبر (ص) آن را برای مردم شرح داد و امر به حج نازل شد و به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا اینکه خود پیغمبر (ص) برای آنها توضیح داد. چون پیامبر کسی است که تبیین و تفسیر این آیات و کلیات را بر عهده دارد. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در شان علی ابن ابیطالب و امام حسین علیهم السلام نازل شد. رسول خدا در روز عید غدیر خم فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». از این روایت و روایاتی نظیر آن به خوبی استفاده می گردد که بیان کلیات معارف دینی را قرآن بر عهده دارد و تفسیر و تبیین و توضیح آن بر عهده پیامبر اکرم

^۱ اجوبه المسائل المنهاوية، ص ۱۲۱

^۲ . الكافي ج ۱، ص ۲۸

^۳ . نساء(۴) ۵۹

و امامان علیهم السلام است. خود قرآن کریم در مواردی این امر را از جمله امتیازات پیامبر اکرم (ص) شمرده است.^۱

لذا می توان به دست آورد که اگر محدث نوری می خواست به سوال کننده پاسخ دهد که چرا اسامی ائمه (علیهم السلام) در قرآن نیامده، با این حدیث صحیح می توانسته پاسخ دهد و نیازی به تألیف کتاب «فصل الخطاب» نبوده چون این حدیث به صراحت بر این کتاب خط بطلان کشیده است.

البته آنچه محدث نوری به دنبال آن بود این است که قرآن بین الدفتین نیست. در این باره حسینی طهرانی می گوید: «آقا بزرگ طهرانی مردی عظیم التقوی، أخلاقى، مُهذَّب و دارای حسن خلق و بشاشت وجه، و کریم النفس بود، و ابداً راضی نبود به مقام استادشان مرحوم محدث حاجی میرزا حسین نوری فرزند مرحوم آقا شیخ محمد تقی نوری صاحب «فصل الخطاب» جسارتی شود، و با کمال تواضع و اخلاق از او اینطور دفاع می نمودند که: حملاتی که بر او می شود راجع به همه گونه تحریف است، ولی ساحت او از این تهمت بری است؛ چرا که فقط در «فصل الخطاب» از نقیصه آن سخن به میان آورده است و از تحریفات دیگر همچون تغییر و تبدیل و زیادتی، جداً دفاع نموده است و قرآن را إجماعاً منزّه از این گونه تغییرات می داند.

ایشان درباره این کتاب در «الذریعه» خود فرموده اند:

الفصل الخطاب فی تحریف الكتاب لشیخنا الحاج میرزا حسین النوری الطبرستانی ابن المولی محمد تقی بن المیرزا علی محمد النوری که در یالو از قرای نور طبرستان در سنه ۱۲۵۴ متولد شدند، و در سنه ۱۳۲۰ شب چهارشنبه ۲۷ ماه جمادی الاخری فوت می کنند، و همان

^۱ - امینی، عبدالحسین، الغدیر، مترجم واحدی، محمد تقی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۸، ج ۲، ص: ۳۴۳

روز در ایوان سوم از طرف راست کسی که از باب قبله داخل صحن مرتضوی می‌شود، دفن می‌گردند.

در این کتاب، اثبات عدم تحریف را به زیادتی و تغییر و تبدیل و غیرها از آنچه تحقق پیدا نموده و واقع شده است در غیر قرآن، گرچه به کلمه واحده‌ای بوده باشد که ما جایش را ندانیم نموده است.

و در خصوص غیر آیات احکام اختیار کرده است که: از جمع کنندگان قرآن، تنقیص حاصل شده است به طوری که ما عین آن را نمی‌دانیم؛ اما نزد اهلش مشخص و موجود می‌باشد. بلکه از اخباری که آنها را در کتاب مفصلاً ذکر کرده است علم اجمالی به ثبوت نقص فقط، حاصل است.

... و علاوه مراد من هم از کتاب، قرآن موجود میان دفتین نیست؛ به علت آنکه آن قرآن بر آن حالتی که بین الدفتین در عصر عثمان بود، اینک هنوز باقی است؛ نه زیادی بر آن عارض شده است نه نقصان. بلکه مراد من کتاب الهی نازل شده است.

.... و من خودم از او شفاهاً شنیدم که می‌گفت: من در این کتاب ثابت نموده‌ام که: آنچه فعلاً در میان دفتین موجود است، دست نخورده همان است که در عصر عثمان بوده است؛ ابداً تغییری و تبدیلی همان طور که در سایر کتب سماویّه حاصل شده است در آن رخ نداده است. بنابراین سزاوار است به آنکه نامیده شود: «فصل الخطاب فی عدم تحریف الكتاب». و علیهذا نامیدن آن به این نامی که مردم آن را بر خلاف منظور و مراد من حمل می‌کنند، اشتباهی است در نامگذاری. ولیکن من در این کتاب نیاورده‌ام آنچه را که آن را بر

او حمل می نمایند. بلکه مراد من، إسقاط بعض وحی مُنزل الهی است؛ و اگر می خواهی تو

نام آن را بگذار: «الْقَوْلُ الْفَاصِلُ فِي إِسْقَاطِ بَعْضِ الْوَحْيِ النَّازِلِ» ...^۱

باعنایت به نقل قول فوق این ایراد برمحدث نوری وارد می شود که ارتباط وهمسانی وحی منزل

برسینه پیامبر(ص) با وحی مکتوب در عصر عثمان گسسته خواهد شد، در نتیجه اعتبار وحیت قرآن کنونی دچار خدشه خواهد بود.

بررسی کتاب فصل الخطاب

کتاب «فصل الخطاب» دارای سه مقدمه و دو باب است. مقدمه‌ی اول درباره‌ی جمع‌آوری قرآن در

عصر خلفا و مقایسه‌ی آن با جمع قرآن توسط امام علی علیه السلام و مقدمه‌ی دوم به بیان مواضع

نزاع درباره‌ی تحریف قرآن و مقدمه‌ی سوم به ارائه‌ی دیدگاه‌های شیعه درباره‌ی تحریف ناپذیری قرآن و

مناقشه در آنها اختصاص دارد. باب اول کتاب فصل الخطاب مشتمل بر ۱۲ دلیل (و به عبارت درست‌تر ۱۲

پندار) است که جملگی در بردارنده‌ی روایاتی از مصادر شیعه و اهل سنت هستند. بخشی از این روایات در

کتاب هر دو مذهب آمده است، مانند روایات تشابه اعم و مصحف امام علی (ع)، بخشی نیز اختصاص به

کتاب اهل سنت، دارد.

ایشان در تایید استدلالات خود می فرماید: باید از دلیل پیروی کرد هر چند افرادی اندک آن را

بپذیرند... نباید از راهی که روندگان آن اندک اند ترسید، بلکه سزاوار نیست آدمی وحشت زده شود و از راه

خود باز ایستد.^۲

^۱ - حسینی طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، مشهد: علامه طباطبائی، ج ۱۴، ص ۱۴۹ به بعد.

^۲ . حسن، نوری، فصل الخطاب، ص ۳۵

البته باید گفت که ادله تحریف ناپذیری قرآن محکم تر هستند همانگونه که مشهور بین مسلمانان اهل سنت و شیعه است که در قرآن مجید تحریفی صورت نگرفته و چیزی از سور و آیات آن کم نشده است ولی عده قلیلی فکر کرده اند که پاره ای از آیات آن کم شده است و مدارک آن روایاتی است که در کتب شیعه و سنی نقل شده ولی این روایات قابل توجه بسیاری از دانشمندان طرفین واقع نشده و آنها را رد و به آنها جواب داده اند.^۱

مشهور دانشمندان فریقین به صیانت و عدم تحریف قرآن مجید قائل اند و روایات درباره تحریف را قبول ندارند و اهل سنت روایات درباره تحریف را حمل بر نسخ در تلاوت می کنند و علما شیعه روایات تحریف را توجیه می کنند و همه اصرار دارند که قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همین قرآن امروزی است.^۲

در رابطه با مقدمه اول در کتاب فصل الخطاب، محدث نوری جمع آوری قرآن توسط صحابه را بعد از رحلت پیامبر (ص) با مصحف حضرت علی (ع) مقایسه می کند و اظهار می دارد که بر اساس مدارک شیعه و سنی این دو تفاوت دارند و این تفاوت می رساند که جمع آوری قرآن توسط بعضی صحابه باعث ایجاد نقص و تحریف در قرآن شده است.

با تحقیقاتی که انجام شده و بررسی نظر بزرگان امامیه مانند سید مرتضی و... هیچ تفاوتی بین قرآن جمع آوری شده توسط حضرت علی (ع) و قرآن موجود وجود ندارد؛ الا اینکه در قسمتهایی حضرت تفسیر آیات را مطرح نموده اند و این نمی تواند دلیل بر نقص و تحریف قرآن باشد.

^۱ . محمد، آصف محسنی، تقریب مذاهب اسلامی از نظر تا عمل، ص ۴۲

^۲ . همان، ص ۴۳

در مقدمه دوم که موضع نزاع در تحریف قرآن را مطرح می کند احتمال نقصان سوره یا آیه، زیادی کلمه، تبدیل کلمه ای به کلمه دیگر و همچنین امکان جابجایی در ترتیب سوره ها و آیات را نشانه تحریف قرآن می داند؛ اما زیادی سوره یا آیه و یا تبدیل سوره ای به سوره دیگر را کاملاً نفی می کند و در این مورد با اجماع امامیه متفق است.

اما این موارد در واقع از باب قرائت، بیان نزول یا مورد نزول آیه، تفسیر و بیان اتم مصادیق آیات است و از دایره تحریف به معنای مورد نزاع بیرون است؛ مانند آیه « یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ^۱ » که بدون کلمه «عن» نیز قرائت صحیح السند است.^۲ و مانند آیه شریفه « كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ^۳ » که در مقام بیان اتم مصادیق، به «خیر ائمه» تعبیر شده است.^۴

این موارد و امثال اینها به اتفاق علمای امامیه و حتی بزرگان اهل سنت نمی تواند موارد تحریف باشد فقط می توان آن را نوعی تأویل و تفسیر آیات دانست.

میرزا حسین علی نوری در مقدمه سوم کتاب خود نظرات دانشمندان امامیه را مطرح می کند و اینکه هدف ایشان از جمع آوری احادیث، سلامت قرآن از تحریف و احادیثی که به ظاهر دلالت بر تحریف دارد این بوده که صرفاً می خواستند جمع بندی از روایات داشته باشند و در مقام کشف معنا در روایات و یا بیان تعارض بین آنها نبوده اند؛ این موضع را محدث نوری تعبیر به تحریف می کند که البته می توان گفت منظور

۱. انفال (۸) ۱

۲. فتح الله، نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ص ۱۴۶

۳. آل عمران (۳) ۱۱۰

۴. محمد بن مسعود، عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱۹۵

تحریف قرآن به معنای مورد بحث نبوده بلکه در کلام بزرگان قدما، تحریف معنای گسترده - ای داشته و هر نوع اختلافی را شامل می شده است.

در رابطه با دلائل ۱۲ گانه ی میرزا حسین نوری در تحریف قرآن، با بررسی های انجام شده تنها دو دلیل آن از منابع شیعه است و بقیه روایاتی است که در کتب اهل سنت مطرح بوده و حدود ۳۶۰ روایت آن از کتاب القرائات سیّاری نقل شده است که شخصی فاسد، منحرف و غالی است و امام صادق(ع) او را نفرین کرده و همه رجالیان بر او طعن وارد کرده اند.

بخش بزرگی از روایات فصل الخطاب، اسانید آن به چند نفر می رسد که علمای رجال آنها را با عبارات قدح کننده ای یاد می کنند از قبیل « ضعیف الحدیث»، « فاسد المذهب»، « مجفّو الروایه» یا «مضطرب الحدیث»، « مضطرب المذهب»، «روایت کننده ی خوب و بد»، « روایت کننده از ضعفا»، و یا « کذاب متهم»، «روا نمی دانم از تفسیرش یک روایت نقل کنم»، « مشهور به واقفی بودن»، « دشمن ترین انسان ها به امام رضا(ع)»، « غالی کذاب»، « ضعیف غیرقابل اعتنا»، « غیر قابل اعتماد»، « فاسد الروایه» و « متهم به غلو» و... واضح است که امثال این راویان کثرتشان نفعی نرساند.

حضرت آیت الله العظمی سبحانی در کتاب راهنمای حقیقت خود فرمودند: رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) می فرمود: محدث نوری انسانی صالح و اهل تشیع بود، ولی علاقه فراوانی به گردآوری روایات ضعیف و عجیب و غریب داشت، روایاتی که خرد انسان آنها را نمی پذیرد.^۱

^۱ - سبحانی تبریزی، جعفر، راهنمای حقیقت، تهران: مشعر، ۱۳۸۵، ص ۲۵.

با بررسی احادیث و کتب مطرح شده می توان گفت که اکثریت قاطع روایات مطرح شده در کتاب فصل الخطاب از کتابهایی گرفته شده که از نظر سند اعتبار ندارد؛ یا نویسنده اش مجهول است و یا سند آن قطع شده است و یا از پایه و اساس جعلی و بی اعتبار است؛ در حالی که ادله دال بر عدم تحریف بسیار محکم و صحیح السند هستند که به راحتی می توانند آن دلایل را نقض کنند.

این نوشتار از بین دلایل دوازده گانه ی کتاب فصل الخطاب، تنها ۵ دلیل را مورد نقد و بررسی قرار می - دهد:

۱. دلیل اول را تشابه حوادث در امتهای توحیدی می داند، چون امتهای گذشته مانند یهود و نصاری کتاب مقدس خود را تحریف کرده اند پس تحریف قرآن توسط بعضی مسلمانان محقق شده است.

از جمله روایاتی که بر این دلیل محدث نوری به آن استناد می نماید، روایت امام صادق(ع) است: کل ما کان فی الامم السابقه فانه یكون فی هذه الامه مثل حذو النعل بالنعل؛ طابق النعل بالنعل والقده بالقده^۱ محدث نوری، به استناد این قسم از روایات گفته است: دلیل نخست آنکه تحریف در کتابهای عهدین واقع شده است و ضرورت تشابه حوادث حال با گذشته، مستلزم تحقق تحریف در قرآن است.^۲

ایشان در کتاب فصل الخطاب می نویسند: یهودیان و مسیحیان، کتاب پیامبرانشان را پس از وفات آنان تغییر دادند و تحریف کردند. این امت نیز باید چنین کرده باشد، چون طبق روایات فریقین، « هر چه بنی اسرائیل کنند این امت نیز همان کند».

۱. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۱۰

۲. محمد هادی، معرفت، صیانه القرآن من التحریف، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ص ۲۱۰؛ به نقل از فصل الخطاب ص ۹۵

در پاسخ می توان گفت :

اولاً: تحریفی که در کتب عهدین صورت گرفته، در ترجمه ها و تفسیرهای نابجا است؛ همچنین در بعضی امت ها مطالبی نیز به کتاب خود اضافه کردند. اگر این شباهت درست باشد پس امت اسلام هم باید به قرآن چیزی را اضافه کرده باشد، در حالی که هیچ کس حتی خود محدث نوری نیز قائل به اضافه در قرآن نیست.

ثانیاً: با دلائل عقلی چگونه می توان یک امتی را از هر جهت شبیه به امت دیگر دانست درحالیکه وقایعی که در امت بنی اسرائیل رخ داده، مانند مسخ تعدادی از ایشان به بوزینه و خوک^۱ در امت اسلام اتفاق نیفتاده است؛ پس این روایات نمی تواند کلیت داشته باشد.

ثالثاً: مراد از تشابه، رفتارهای اشتباه و مقابله امت ها با پیامبران -به عنوان اصل کلی حقیقت و تنها راه هدایت الهی- بوده نه تشابه در جزئیات و خصوصیات مربوط به ویژگیهای خاص هر زمان.

رابعاً: غالب بزرگان امامیه معتقدند که این روایات اخبار آحادند و خبر واحد در مسائل اعتقادی و کلامی نه مفید علم است و نه مفید عمل.

۲. در دلیل دوم می فرماید: کیفیت جمع آوری و گردآوری آن پس از وفات حضرت رسول(ص) به طور طبیعی موجب وقوع تحریف و تغییر در قرآن خواهد بود.^۲ بر اساس روایات و تحلیل تاریخی درباره جمع آوری قرآن درمی یابیم که جمع قرآن با درخواست خلفا و به دست

^۱ . بقره(۲) ۶۵، مائده(۵) ۶۰

^۲ . حسن، نوری، فصل الخطاب، ص ۹۷

افرادی غیر معصوم، همچون « زیدبن ثابت»، بوده و احتمال تحریف در قرآن امری عقلانی به نظر می‌رسد.^۱

مرحوم خوئی در مجمع البیان در رد این دلیل می‌فرماید: نسبت دادن جمع آوری قرآن به خلفا و دوران بعد از پیامبر امری موهوم و پنداری غلط و بی‌اساس است که با قرآن، سنت و عقل مخالف می‌باشد و پندارگرایان به تحریف، نمی‌توانند این روایات را دلیل بر مدعای خود بدانند. بر فرض هم بتوانیم ابوبکر را گردآورنده قرآن از زمان خلافتش قلمداد کنیم، لیکن تردیدی نیست که قرآن مستند به تواتر -تمام آیات و کلمات- در نزد مسلمین بوده و گردآورنده قرآن هرآنچه در سینه‌ها و... به صورت متواتر بوده در مصحف گرد آورده است.^۲

نقد دیگر بر رد این دلیل این است که ادعای جمع آوری قرآن در زمان «ابوبکر» و به دست «زیدبن ثابت» از نظر تاریخی نه خبر واحد محفوف به قرائن قطعی و نه خبر متواتر است، به اضافه اینکه مفسران نظم آیات هر سوره را توضیح می‌دادند، یعنی تنظیم آیه‌ها در هر سوره و تکمیل هر یک از سوره‌ها در حیات پیامبر اکرم (ص) و با دستور و نظارت وی انجام گرفته است؛ آنچه پس از وفات پیامبر (ص) انجام گرفته، جمع سوره‌ها و ترتیب آنها به صورت «مصحف» بوده است لاغیر؛ از این رو، ترتیب سوره‌ها را توقیفی نمی‌دانند.^۳

۱. سید ابوالقاسم، خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۵-۲۴۷

۲. همان، ص ۲۵۷

۳. محمد هادی، معرفت، علوم قرآنی، قم: موسسه فرهنگی انتشارات التمهید، بهار ۱۳۷۸ هـ.ش، چاپ اول، ص ۴۷۷

علامه شعرانی نیز در حواشی وافی می فرماید: « ان جمع القرآن علی عهد ابی بکر لم یکن بمعنی جمع الآیات فی السور، بل جمع السور فی مصحف واحد؛ لان جمع الآیات فی السور کان بامر رسول الله صلی الله علیه و آله فی عصره كما ذکرنا . علی هذا فلا یتحمل التحریف، لان کل واحده من السور كانت متواتره لكثره من کان یحفظها فوق حد التواتر»^۱

۳. دلیل سوم، اشاره به نظریه «نسخ التلاوه» می کند که شماری از صاحب نظران اهل سنت، یکی از اقسام نسخ در قرآن را «نسخ تلاوت» می دانند.^۲ محدث نوری در کتاب فصل الخطاب در این باره می نویسد: « بسیاری از اهل سنت و جماعتی از شیعه سخن از آیات و کلماتی از قرآن دارند و بر این باورند که تلاوت آن آیات و کلمات همراه با حکمشان و یا تنها تلاوتشان نسخ شده است... و چون نظریه نسخ التلاوه قابل دفاع نیست، این آیات و کلمات باید خواسته یا ناخواسته از قرآن ساقط شده باشند، بدون آنکه بگوییم تلاوت آنها از ناحیه ی خدا و رسولش منسوخ است»^۳.

در واقع محدث نوری با اشاره به وجود آیات منسوخ التلاوه در قرآن بدون تحلیل آن روایات حکم به تحریف قرآن داده است.^۴ منسوخ التلاوه یعنی این که چیزی از قرآن پس از آن که مدتی تلاوت می شد، در عهد پیامبر(ص) به امر خداوند تعالی نسخ شود نظیر آن که مؤلفی پس از تالیف کتابی، تجدید نظر کرده ، بعضی سوره و مطالب آن را محو کند.^۵ این باور بر مبنای برخی روایات جعلی و ضعیف پدید آمد و در ذهن بعضی از دانشمندان مسلمان جاگیر شد و به تدریج نظریه ای تحت عنوان «منسوخ التلاوه» پدید آمد که اعتقاد

۱. وافی - ۲۲۷/۵

۲. سیدامیر ممد کاظمی قزوینی، القائلان بتحریف القرآن السنه ام الشیعه ، بیروت ، الرویا ، ۱۴۲۵ق - اول - ص ۲۱۵

۳. حسن، نوری، فصل الخطاب، ص ۸۲

۴. معرفت ، محمدهادی ، صیانه القرآن من التحریف ، قم: موسسه النشر الاسلامی ، ۱۴۲۸ق ، سوم، ص ۲۱۰ به نقل از فصل الخطاب ص

۱۲۰-۱۳۴

۵. وافی ۱۶/۱

به آن مساوی با عقیده به تحریف قرآن است. بنابراین بسیاری از علمای مسلمان در اثبات نادرستی این روایات، منسوخ التلاوه را رد نموده و ثابت کردند که هیچ اصل و اساسی ندارد و نمی توان با چند روایت ضعیف آخرین کتاب آسمانی را در معرض شبهه و شک قرار داد.

بنابراین می توان گفت اولاً: از دلائل صحت روایات، مطابقت آنها با قرآن است. روایاتی که دلالت بر سقوط آیات و کلمات قرآن می کند، از اخبار آحاد و غیر قابل استناد هستند که با ادله سلامت قرآن از تحریف نیز تعارض دارند. پس نظریه «نسخ التلاوه» که خود اهل سنت هم دلائلی بر بطلان آن آورده اند نمی تواند به معنای سقوط آیات و کلمات قرآن باشد.

ثانیاً: نسخ در امور تکوینی است نه تشریحی، زیرا نسخ در امور تشریحی در مورد خداوند محال است و وجود آیات ناسخ و منسوخ بیانگر سیر تدریجی و مراحل تکامل شریعت است.

ثالثاً: در منابع شیعی آیه ای که تلاوتش نسخ شده یک مورد است که آیه «رجم» است که می گوید: «الشیخ والشیخه اذا زنیا فرجموها» حکم زناى محصنه است.^۱ که البته این خبری واحد و معارض با اخباری است که حکم زناى محصنه را مستند به سنت می داند.^۲

۴. در دلیل چهار میرزای نوری مطرح می کند که وجود مصحف حضرت علی(ع) از دلایل محکم تحریف قرآن است.^۳

۱. محمدبن حسن طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۱۳

۲. محمدبن حسن، طوسی، العده فی الاصول، ج ۲، ص ۵۱۴

۳. هادی، معرفت، صیانه القرآن من التحریف، ... ص ۲۱۱ (به نقل از فصل الخطاب ص ۱۲۰-۱۳۴)

ایشان می فرماید: امیر مومنان مصحفی مخصوص به خود داشت که پس از وفات پیامبر اکرم (ص) جمع آوری کرد... این مصحف بنا به روایات ، با قرآن موجود از نظر تالیف و ترتیب سوره ها متفاوت است و در آن اضافاتی است که در قرآن موجود نیست و از جنس آیات قرآن می باشد.^۱ زیرا اگر مصحف امام علی علیه السلام، منطبق با مصحف شناخته شده مردم آن عصر بود، دلیلی نداشت امام جداگانه به گردآوری آن اقدام نماید و وجهی نداشت که برخی از صحابه به ویژه خلفا از پذیرش آن امتناع کنند و حضرت علی علیه السلام بفرماید که این مصحف را تا ظهور مهدی (عج) نخواهید دید.^۲

در این مورد نیز می توان گفت اینکه دو مصحف مختلف هستند نمی تواند دلیلی بر تحریف قرآن باشد زیرا به اتفاق بسیاری از علمای شیعه و سنی مصحف حضرت علی(ع) از چند جهت با قرآن متفاوت است:

الف- از نظر نظم و ترتیب آیات و سوره ها؛ زیرا امام علی علیه السلام، آیات و سوره ها را بر اساس نزول قرآن منظم نموده، در حالی که در قرآن موجود این گونه نیست.

ب- مصحف امام علی(ع) شامل موارد تفسیر و تاویل آیات، مشخص نمودن شأن و سبب نزول، تمایز آیات ناسخ از منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص و... بوده است که این موارد از جنس تفسیر و علوم قرآن است نه از جنس خود آیات شریفه.

علامه شعرانی نیز در این باره می فرماید: «شهرت تحریف و نقصان در چند مورد فاحش شده است: یکی از آنکه مسلم است حضرت قرآن را جمع کرده و صحابه قرآن را نپذیرفتند.... و بعد رحلت پیامبر(ص)

^۱ . حسن،نوری، فصل الخطاب ص ۱۲۰

^۲ . عبدالله، جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف ، قم ، مرکز نشر اسراء ، آذرماه ۱۳۸۴، ش دوم ، ص ۱۶۵-۱۶۶

کسی قرآن را ندید و صحابه خودشان جداگانه قرآن را جمع کردند و آن مشهور شد و از اینجا توهم کردند که در آن قرآن، چیزهایی بوده مخالف با مقصود خلفا، لذا خودشان قرآنی نوشتند که آن چیزها را نداشته باشد.^۱

علامه در مقام پاسخگویی می فرماید: لیکن هیچ یک از این دلایل، بر مقصود آنان دلالت نمی کند؛ چه ممکن است که ابتدا حضرت امیرالمومنین علیه السلام، می دانست که باید قرآن را جمع کند. نخوت عربی و لجاجت قومی مانع شد آن را مطالبه کنند. پس زیدبن ثابت را مأمور جمع کردند، و اما روایتی که در احتجاج طبرسی آمده که عمر خواست آن قرآن را از حضرت امیر علیه السلام بگیرد و همان را بین مسلمانان منتشر کند و حضرت ابا فرمود؛ لذا زیدبن ثابت را مأمور جمع قرآن نمود، این حدیث مرسل است و بدان اعتماد نمی توان کرد و بعید می نماید که در صورت رضایت خلفا، حضرت امیر علیه السلام، مردم را از این فیض بازدارد، مخصوصاً این که در مصحف آن حضرت، شان و زمان نزول هر آیه و تأویل آن و ناسخ و منسوخ موجود بود و اگر مانعی برای انتشار آن نبود، لازم ترین چیز برای امت، داشتن چنین قرآن با چنین تفسیری است.^۲ علامه شعرانی ضمن پذیرش مصحف علی (ع) و تأکید فراوان بر اهمیت این مصحف و اظهار تأسف از این که جامعه اسلامی آن را نپذیرفت، بر این نکته اصرار می ورزد که مصحف امیرمؤمنان (ع) بی هیچ کم و کاستی دقیقاً همان مصحف زمان پیامبر (ص) است و آنچه که از سوی خلفا انجام گرفت نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است و آنها نه می خواستند و نه می توانستند که یک کلمه از قرآن را کم یا زیاد کنند. به عبارت دیگر، بی تردید حضرت سعی نمود، مصحفی تدوین نماید؛ اما آنچه انجام گرفت نیز دقیقاً مورد تأیید ایشان بوده است و مهم ترین دلیل این ادعا این است که حضرت پس از خلیفه سوم که زمامدار امت شد، کوچک ترین تلاشی در جهت معرفی مصحف خویش و منزوی ساختن مصحف رسمی که در زمان

^۱ .وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱

^۲ .وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۱

عثمان گردآوری شد بود، انجام نداد. آیا این رفتار حضرت بهترین گواه رضایت ایشان از مصحف رسمی تلقی نمی‌شود؟ البته که چنین است؛ زیرا کاری خلاف نظر پیامبر(ص) و آنچه در دوره بیست و سه ساله بعثت انجام گرفته، به انجام نرسیده است.

مرحوم شعرانی به نقل از علامه حلی در کتاب تذکره نیز این گونه آورده است که مصحف فعلی که به زمان عثمان بر می‌گردد، در واقع همان مصحف علی علیه السلام است؛ چرا که مورد رضایت حضرت به هنگام تدوین و پذیرش ایشان پس از رسیدن به خلافت بوده است.^۱

۵. دلیل دیگر بر تحریف قرآن در کتاب فصل الخطاب، استناد به مصحف عبدالله بن مسعود است محدث نوری در این باره می‌فرماید: اینکه عبدالله بن مسعود مصحف مخصوص معتبری داشته که با مصحف موجود ناسازگار بوده، که در آن موجود نیست و این مستلزم عدم مطابقت آیات مصحف موجود با آیاتی است که خداوند نازل کرده است.^۲

در ادامه به برخی موارد در مصحف ابن مسعود با استناد به روایات اشاره می‌کند و می‌گوید: بسیاری از این اخبار ضعیف و برخی از آنها از طریق اهل سنت اند.^۳ در رابطه با این دلیل هم ابن جرزی در کتاب «النشر فی القراءات العشر» می‌نویسد: چه بسا صحابه تفسیر آیات قرآن را که از پیامبر اکرم(ص) می‌گرفتند

۱. وافی، ۵-۲۳۵

۲. حسین، نوری، فصل الخطاب، ص ۱۳۵؛ ایشان به ۲۷ مورد از موارد اختلاف مصحف ابن مسعود با اشاره به روایات اشاره می‌کند که ۱۹ مورد از منابع اهل سنت و ۸ مورد از منابع امامیه گرفته شده و در واقع ایشان در اثبات تحریف قرآن بیشتر به منابع اهل سنت استناد می‌کند.

۳. همان، ص ۱۳۹-۱۳۶

در قرائت آیات به قصد شرح و تفسیر به کار می بردند و در مواردی در مصحفشان آنها را ثبت می کردند، بدون آن که دچار اشتباه شوند و آیات قرآن را با تفسیر آنها خلط کنند.^۱

بنابراین اگر تفاوت مصحف ابن مسعود (و مصاحف دیگران)، با مصحف موجود درباره شرح و تفسیر آیات باشد، این قابل قبول است و خللی به سلامت قرآن از تحریف نمی زند ولی اگر این تفاوت در متن آیات و حقیقت قرآن باشد، همین اختلاف دلیل بر بی اعتباری آنهاست. چون اخبار آنها واحدند و با قرآن موجود که به صورت متواتر نقل شده و ادله قطعی بر سلامت آن از تحریف وجود دارد، معارض است.^۲

مرحوم علامه شعرانی هم در نقد این دلیل می فرماید: موجود بودن مصحفی از عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و دیگران بر مخالفت داشتن آنها با مصحف معروف دلالت ندارد، مگر در قرائت بعضی به کلماتی و گرنه آنچه با تحقیق به دست آمده و به تواتر معلوم گشته، آن است که عدد سوره‌ها و آیات در تمامی مصحف‌ها با هم یکی هستند و فرق میان آن دو در ترتیب سوره‌هاست. مثلاً در بعضی مصحف‌ها سوره بقره بعد از سوره آل عمران است و در بعضی مصحف‌ها سوره آل عمران بعد از سوره بقره می‌باشد، یا در قرائت بعضی کلمات و ادای برخی حروف تفاوت دارند و اگر آن مصحف‌ها برای ما به تواتر نقل شده بود، قرائت از آنها برای ما جایز بود، نظیر اختلاف قراء سبعة؛ جز این که عثمان مردم را بر محور یک قرائت جمع کرد و آن قرائت‌ها به تواتر نرسیده و عثمان گمان کرد، جمع کردن مردم به محور یک قرائت، امکان‌پذیر است؛ لکن بعد به ثبوت رسید که این کار ممکن نیست و بعد از او، قراء در کلمات اختلاف کردند. پیغمبر اکرم (ص) که بعضی اختلاف در قرائت را برای ایشان جایز دانست، برای این بود که امت به مشقت نیفتند

^۱ . ابن جرزی ، النشر فی القراءات العشر، تصحیح محمد علی الضیاع ، ج ۱ ص ۲۳

^۲ . فتح الله، نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ص ۱۵۲

و اتفاق در قرائت امکان نداشت و بعضی احادیث که دلالت دارد بر این که مصحف ابن مسعود، کلماتی زیادتر از قرآن فعلی دارد، جداً ضعیف است.^۱

همانطور که بیان شد محدث نوری در اثبات تحریف قرآن، دوازده دلیل را آورده است که در این مقاله به این پنج دلیل اکتفا می شود و نگارنده قائل است به اینکه بقیه ادله محدث نوری نیز از همین باب است و نمی تواند دلایل عقلی و منطقی باشد.

از باب نمونه در رد دلیل دوازدهم ایشان بالغ بر ۱۰۶۲ روایت اشاره می کند که بیشتر این احادیث ضعیف و ساختگی اند که راویان آنها ضعیف، متهم و مجهول هستند؛ مانند «احمد بن محمد سیاری»^۲ «ابراهیم بن اسحاق نهانندی»^۳، «محمد بن سلیمان دیلمی»^۴

در رابطه با کتبی که این روایات در آنها نقل شده نیز وضع به همان گونه است. مانند کتاب «القرءات» یا «التنزیل والتحریف» از احمد بن محمد سیاری که محدث نوری بیش از یک سوم روایات را از این کتاب گرفته است. همه رجال شناسان مولف این کتاب را تضعیف کرده اند.^۵

سید مرتضی عسگری که تک تک این اخبار را از نظر سند و مضمون بررسی کرده است در کتاب خود می نویسد: «محدث نوری و احسان الهی ظهیر، به این اخبار که برخی از آنها در کتاب های فریقین به طور مشترک نقل شده اند استناد کرده اند تا تحریف و نقصان در آیات خدا را به اثبات رسانند، ما به فضل خدا، تک تک اسناد و مضامین این روایات را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم: در این اخبار هیچ خبر

۱. علامه شعرانی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۱۳۶-۱۳۷

۲. سید ابوالقاسم، خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۸۲

۳. همان ج ۸، ص ۳۳۷

۴. همان ج ۱۶، ص ۱۳۶

۵. سید ابوالقاسم، خوئی، همان، ج ۲، ص ۲۸۲، رقم ۴۲

یا سند صحیح یافت نمی شود. (جز چند حدیث که از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند، از جمله حدیث صحیح السند که در کافی آمده است).

ایشان در جائی دیگر می فرماید: در سلسله سند این روایات، افرادی قرار دارند که دانشمندان رجال، آنان را ضعیف الحدیث، فاسدالمذهب، دروغ گو، متهم در دین، غلو کننده و ... نامیده اند. چه این که مراد از متون و مضامین اکثر این احادیث نیز تحریف معنایی و اسقاط و نقصان در تفسیر و بیان آیات قرآن است که خللی به سلامت قرآن از تحریف نمی زند و از موضع نزاع بیرون است.^۱ سپس با ادله محکم سلامت قرآن را از تحریف تأیید می کند و می فرماید با استناد به روایات ضعیف نمی تواند خدشه ای به سلامت قرآن از تحریف وارد نماید علامه در ادامه به استدلال سید حسین کوه کمری - م ۱۲۹۹ - که ضمن تصریح به عدم تحریف، برای حفظ قرآن از تحریف به موارد ذیل استدلال می کند اشاره می فرماید:

الف : اصل عدم تحریف، زیرا که تحریف مشکوک است و حادث پس با اجرای اصل عدم نفی می شود.

ب : اجماع بر عدم تحریف.

ج : منافات تحریف با معجزه بودن قرآن.

د : آیه مبارکه (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ)^۲.

^۱ . سید مرتضی، عسگری، القرآن الکریم و روایات المدرستین ج ۳ ص ۲۳۱ - ۸۷۴

^۲ . فصلت (۴۱) ۴۲

هـ: اخبار ثقلین (که دلالت می کند بر اینکه قرآن بصورت کتاب در زمان رسول خدا (ص) جمع

آوری شده بود.

و: روایاتی که ما را به تمسک به قرآن و پیروی آن امر می کند. اگر تحریف در آن راه داشت امر به

اخذ و تمسک لغو بود.^۱

^۱ . بشری الوصول الی اسرار علم الاصول مبحث حجیت ظواهر کتاب

نتیجه گیری :

پژوهش " بررسی رأی محدث نوری در تحریف قرآن " در پی دستیابی به این سؤال اصلی است که آیا مرحوم محدث نوری قائل به تحریف قرآن بود؟ برای این منظور برخی نظرات کتاب فصل الخطاب مورد بررسی قرار گرفت که در مجموع می توان نتیجه گرفت:

قرآن با اعجاز الهی همچنان بدون تحریف باقی مانده و خواهد ماند و به فرمایش خود قرآن کریم:

« ... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ »^۱

همچنین « آیه حفظ » : « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »^۲

بر خلاف مناقشه محدث نوری، در مورد این آیات در کتاب «فصل الخطاب» - که آنها را از دلایل اثبات تحریف در قرآن می داند- بزرگان و علمای امامیه، مفسران قرآن و ... هر کسی که دارای عقلی سلیم است، این آیات را از ادله سلامت قرآن از تحریف می داند و این وعده الهی در اثبات حقانیت اسلام و معجزه بون کتاب آسمانی قرآن و اثبات نبوت حضرت محمد(ص) می داند و دلیل حفظ و راه نداشتن باطل در آن، این است که قرآن کتاب هدایت و عمل انسانهاست؛ لذا باید در نزد همه محفوظ بماند و حفظ یک نسخه در نزد معصوم (علیه السلام) بنابر نظر میرزای نوری کافی نیست و این هدف را محقق نمی سازد. البته گفتنی است انگیزه حاجی نوری، اثبات تحریف قرآن نبوده و در پایان عمر خویش به نظریه عصمت قرآن از خطا برگشته است و حق آن است که این مطلب از نظر دور نماند.

^۱ . فصلت(۴۱) ۴۲-۴۱

^۲ . حجر(۱۵) ۹

منابع :

۱. آصف محسنی، محمد، تقریب مذاهب؛ از نظر تا عمل، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶.
۲. ابن بابویه، محمد، الاعتقادات فی دین الامامیه، قم: موسسه الامام الهادی (ع)، ۱۳۸۹.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: مکتبه المفید.
۴. ابن جزری، محمد بن محمد، المسند للامام احمد بن حنبل، صدقی جمیل، مصحح، قم: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ج ۱۸، ۱۳۷۳.
۵. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، مصحح: ضباع، علی محمد، ج ۱، قاهره: دارالکتاب العربی
۶. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، محقق: حسینی جلالی، محمدرضا، قم: دارالحديث.
۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر، مترجم واحدی، محمد تقی، تهران: بنیاد بعثت، ج ۲، ۱۳۶۸.
۸. بنیاد پژوهش وقف، وقف؛ میراث جاویدان، شماره ۵، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۱.
۹. جعفریان، رسول، القرآن و دعاوی التحریف، بیروت: دار الثقلین، ۱۳۷۳.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۱۱. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، مشهد: علامه طباطبائی، ج ۱۴.
۱۲. خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، تهران: کعبه، ۱۳۶۶.
۱۳. خوئی، ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه: نجمی، محمدصادق، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸.

۱۴. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، قم: منشورات مدينه العلم - آيه الله العظمى الخوئی، ج ۲، ۱۳۶۲.
۱۵. سجادی، علی محمد. حاصل اوقات، مجموعه مقالات دکتر احمد مهدوی دامغانی. تهران: سروش، ۱۳۸۱.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی، ج ۵.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، العده فی الاصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم: بوستان کتاب، ج ۲، ۱۳۷۶.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف الاشرف: المکتبه المرتضویه و مطبعتها.
۲۰. عسگری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، بیروت: شرکه التوحید، ۱۹۹۵.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، اجوبه المسائل المهنائیه، قم: مطبعه الخيام، ۱۳۶۰.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، ج ۱، تهران: العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۳. فانی کشمیری، محسن بن حسن، دبستان المذاهب، تهران: ۱۳۶۱.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین فی تاریخ علم اللغه، قم: دارالهجره، ۱۳۶۸.
۲۵. فیض کاشانی، محمد، الوافی، ج ۵، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین علی (ع)، ۱۳۷۵.
۲۶. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۲۷. کاظمی قزوینی، سیدامیر ممد، القائلان بتحریف القرآن السنه ام الشیعه، بیروت: الرویا، ۱۴۲۵ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۲۹. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مصحح: ستا، صفوه، ج ۱، بیروت: موسسه الرساله ۱۴۱۳ق.

۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸.
۳۱. معرفت، محمد هادی، صیانه القرآن من التحریف، قم: مؤسسه نشرالاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۳۲. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید قم، ۱۳۷۸.
۳۳. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، مصحح: محقق، مهدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳۴. نجارزادگان (محمدی)، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، تهران: مشعر، ۱۳۸۴.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۶۵.
۳۶. نوری، حسین بن محمد تقی، لولو و مرجان در آداب اهل منبر، قم: طباطبائی، ۱۳۷۱.
۳۷. نوری، حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، بی جا: بی نا، ۱۴۲۹ق.